

## بازی های شیطانی اسرائیل با برگ سبز اسلام در خاورمیانه ترجمه فروزنده فرزاد

در دهه ی ۱۹۷۰، اسرائیل و اردن به معنای واقعی با هم در جنگ بودند، ولی پس پرده گونه یی همکاری و هماوایی گونه گون داشتند. **ملک حسین** از رهبران مورد اعتماد سازمان اطلاعات مرکزی امریکا "سیا" بود و هرچند روابط سازمانهای جاسوسی دو کشور صمیمانه نبود، دست کم تعاملی حرفه یی داشتند. "فلیپ ویلکاکس"، از شخصیت های با تجربه ی سرویس خارجی ایالات متحده می گوید: "بدرزای سالهای بسیار، هاشمی های اردن و صهیونیستها روابط سنتی پیچیده و پنهان داشته اند." افزون بر این، اسرائیل و اردن، دشمن مشترکی در برابر خود داشتند: سوریه.

"حافظ اسد"، حاکم سوریه، بدلیل رهبری سکولار با گرایش بعثی خویش، در برابر اسلامگرایان آسیب پذیر بود. اما او همزمان عضو اقلیتی مذهبی با نام "علویون" بود. این گروه از فرق شیعی بود که راست آیین اندیششان اخوان المسلمین از آن بیزار بودند و روحانیون وهابی آن را غیر اسلامی می خواندند. اخوان المسلمین در سوریه بیش از هر کشور عربی دیگر، دستخوش دسته بندی های درون حزبی بود و پایگاه نفوذش بتناوب از مناطق سنی نشین سوریه مانند "حلب"، "حمص" و "حماء" و نیز در میان رهبران تبعیدی جمعیت ساکن آلمان، سوئیس و انگلستان دگرگونی می یافت.

اخوان المسلمین سوریه از نخستین شاخه های جنبش حسن البنا، بنیانگذار اخوان المسلمین در مصر، بود. اخوان المسلمین سوریه، اعضای خویش را در میان دانشجویان سوری که در میانه ی دهه ی ۱۹۳۰ از دانشگاه اسلامی الازهر قاهره باز می گشتند، می یافت و سازمان تشکیلاتیش را در پوششی با نام "شباب محمد" (جوانان پیرو محمد) در شهرهای بزرگ سوریه می گستراند. در آغاز ۱۹۳۵، شهر "حلب" در شمال سوریه، مرکز اخوان المسلمین بود. در ۱۹۴۴، پایگاه نفوذ جمعیت برهبری "مصطفی السباعی"، دانش آموخته ی الازهر و دوست حسن البنا، به دمشق تغییر یافت. در دهه ی ۱۹۵۰، آنگاه که **جمال عبدالناصر** جمعیت را در هم کوید بسیاری از اعضای اخوان المسلمین به سوریه پناه بردند، ولی هنگامی که ناسیونالیست ها در سوریه قدرت را بدست گرفتند و با ناصر در قالب جمهوری متحده ی عربی هم پیمان شدند و بعدها نیز در دهه ی ۱۹۶۰ حزب بعث قدرت یافت، این کشور دیگر پناهگاهی برای فراریان اخوان المسلمین نبود. در ۱۹۶۴ اخوان المسلمین زیر پرچم "اسلام یا بعث"، علیه حزب بعث شورید. در ۱۹۶۷، در خلال جنگ سوریه و اسرائیل و پس از شکست سوریه، ستیزه گرتترین بخش اخوان المسلمین علیه دولت سوریه اعلام جهاد کرد. دشمنی جمعیت در ۱۹۷۳، پس از اعلان قانون اساسی جدید و سکولار سوریه از سوی حافظ اسد که در آن سوریه کشوری "دموکراتیک، توده یی و سوسیالیست" خوانده شده بود، اوج گرفت و اینچنین، تظاهرات خشونت بار اسلامگرایان رخ نمود.

در میانه ی دهه ی ۱۹۷۰، هنگامی که لهیب آتش جنگ داخلی زجرآوری لبنان را فرا می گرفت و اسرائیل و سوریه نیز بدان کشیده می شدند، اخوان المسلمین یورش همه جانبه یی را ضد دولت سوریه آغاز کرد.

اخوان المسلمین در آغاز ۱۹۷۶، در بسیاری از شهرهای سوریه مانند دمشق به ترور، بمب گذاری و عملیات خشونت بار دست زد. سوریه در کشور همسایه اش لبنان، در میدان کارزار با اسرائیل درگیر بود. این جنگ، پرده از چهره ی خصمانه ی اخوان المسلمین علیه اسد بر گرفت. اخوان المسلمین رهبران سوریه را "مسلمانان دروغین" می خواند، و به این بهانه

علیه آنها اعلام جهاد کرد. رهبری این "جهاد" را "عدنان سعدالدین"، از اعضای پیشین اخوان المسلمین مصر، داشت. طلایه داران این نبرد که رزمندگان زیرزمینی اخوان المسلمین بودند، شخصیت های حزب بعث، برجستگان "علویون"، ماموران امنیتی، جاسوسان و نیز مستشاران نظامی اتحاد شوروی در سوریه را ترور می کردند. آرام آرام، دامنه ی بحران به تظاهرات خشونت آمیز و اعتصابات و سرانجام حملات تروریستی گسترده تر کشانده شد. در ژوئن ۱۹۷۹، گروهی از تروریست های اخوان المسلمین به مدرسه یی نظامی در شهر "حلب" سوریه حمله بردند. آنها دانشجویان افسری را در ساختمانی حبس کرده، آنگاه با جنگ افزارهای خودکار و بمب های آتش زا ۸۳ تن از دانشجویان را کشتند. یک سال پس از این فاجعه، اخوان المسلمین کوشید حافظ اسد را ترور کند، اما ناکام ماند و در مقابل، دولت سخت به مقابله برخاست. در اکتبر ۱۹۸۰، "جبهه ی اسلامی سوریه"، مرکب از حزب آزادی اسلامی، دو جناح اصلی اخوان المسلمین و دیگر گروه های بنیادگرای اسلامی بنیان شد. کارزار اسلامگرایان با دولت در ۱۹۸۱ شدت یافت و در نوامبر آن سال، بمب گذاری در اتومبیل ها به کشته شدن بیش از ۲۰۰ نفر از مردم دمشق منجر شد.

اجرای چنین عملیات تروریستی بوسیله ی اخوان المسلمین علیه حکومتی که پلیس امنیتی خبره و کارآزموده یی داشت، مگر با حمایت اردن و اسرائیل ممکن نبود. اردن و اسرائیل آشکارا در لبنان و شمال اردن در نزدیکی مرزهای سوریه، برای جنگجویان اخوان المسلمین پایگاههای آموزش نظامی بر پا داشتند. اسرائیل از طریق لبنان به اخوان المسلمین یاری می رساند؛ بخشی از کمکها به "نیروهای لبنان آزاد" می رسید که ارتشی از نظامیان مسیحی و بعضا شیعی جنوب لبنان بر رهبری سرگرد "سعد حداد"، افسر نظامی کاریزماتیک، بودند. اسرائیل در کشاکش جنگ داخلی لبنان در ۱۹۷۸، شمار ۲۰ هزار سرباز به لبنان گسیل داشت و هنگام عقب نشینی بخش هایی از لبنان را زیر سلطه ی "نیروهای لبنان آزاد" بر رهبری "سعد حداد" که تا میانه ی دهه ی ۱۹۸۰ متحد اسرائیل ماند، باقی گذارد. خودستایی "سعد حداد" در بیانیه هایش در آغاز دهه ی ۱۹۸۰، پیرامون آموزش به اخوان المسلمین چنین بود:

"دیروز، ماژور سعد حداد، فرمانده ی نیروهای لبنان آزاد، هفتمین پایگاه آموزش نظامی افراد اخوان المسلمین را در مناطقی از لبنان آزاد بازگشود. ۲۰۰ نفر که اغلب سوری و شماری لبنانی هستند، در این دوره ی آموزشی شرکت دارند. ماژور حداد در سخنرانی گشایش این پایگاه از مربیان نظامی خواست چنان به رزمندگان آموزش دهند که بتوانند سوریه را از سلطه ی رژیم علوی حاکم برهانند.... ماژور حداد گفت: 'مسائل نظامی در سطح بالایی به شما آموزش داده می شود و از آن میان هنر غافلگیر کردن دشمن را فرا می گیرید. نمونه ی این آموزشها را نه در منطقه، که در هیچ جا در جهان نخواهید یافت.'"

اما آموزش نظامی از آن گونه که ماژور سعد حداد مورد حمایت اسرائیل، به اخوان المسلمین ارائه می کرد، همزمان در شمال اردن و در منطقه ی محاصره شده ی مسیحیان مارونی در لبنان که فالانژیست ها - شبه نظامیان فاشیست برهبری طایفه ی نازی گرای جُمیل و با پشتیبانی اسرائیل - اردوهای آمادگی نظامی اخوان المسلمین را برای جنگ علیه سوریه هدایت می کردند، آموزش داده می شد.

اردوگاه های آموزش نظامی در اردن، کم و بیش آشکارا فعالیت می کردند. در ۱۹۸۱، وزیر خارجه ی سوریه، ملک حسین را متهم کرد که: "سیاست پادشاه اردن برای اعمال فشار بر سوریه، اردن را به پایگاه جوخه های مرگ و جنایت اخوان المسلمین بدل ساخته است." پس از دو هفته، حافظ اسد در یک سخنرانی دراز مدت، از اردن بدلیل حمایت از شورش اخوان المسلمین در سوریه سخت انتقاد کرد و گفت:

"مشکلاتی که اخوان المسلمین در سوریه پدید آورده رو به فزونی است. اخوان المسلمین حلقه ی بلحاظ تاریخی ضروری در زنجیره ی پیوندهای امپریالیستی - ارتجاعی منطقه است...."

طبیعی بود که رژیم اردن و اخوان المسلمین پشتیبان هم شوند.... نیز طبیعی بود که اخوان المسلمین اوامر اردن را گردن نهد و در مقابل گروههای این جمعیت جنگ افزار لازم، آموزش نظامی و تسهیلات مالی خویش را از اردن بستانند.... ما تنی چند از جنایتکاران اخوان المسلمین را در سوریه و در مرز سوریه و اردن دستگیر کرده ایم. آنها معتزفند که در اردن بوده، پول، اسلحه و برگه های هویت جعلی از آن کشور گرفته اند."

یک ماه بعد، "عبدالله عمر"، از رهبران حزب بعث در سوریه، گفت که این کشور مدارکی دال بر پشتیبانی اخوان المسلمین از سوی اردن و "فالانترزیست های لبنان که اسرائیل و امپریالیسم آمریکا از آنها حمایت می کنند" در اختیار دارد. پس از انفجار سال ۱۹۸۱ در دمشق، که به کشته شدن صدها نفر منجر شد، سوریه اخوان المسلمین را "مزدوران اسرائیل" خواند.

همه ی آنچه حافظ اسد و عبدالله عمر، اخوان المسلمین را بدان متهم می کردند، واقعیت داشت.

گستره ی حملات سوریه، بندرت در ایالات متحده بازتاب می یافت. تنها استثناء نشریه ی "نیوزویک" بود که نوشت: "در پنج سال گذشته، اخوان المسلمین صدها عضو علوی حزب حاکم بعث، بستگان آنها، پزشک حافظ اسد و شماری از مستشاران نظامی اتحاد شوروی را بقتل رسانده اند. حافظ اسد اردن را متهم کرد که به افراد اخوان المسلمین پناه می دهد و به آنها فنون نظامی می آموزد." هر چند سازمانهای امنیتی و اطلاعاتی ایالات متحده از آن همه آگاه بودند، بسیاری از فعالیت های تروریستی اخوان المسلمین در سوریه از دید مردم آمریکا پنهان ماند. دیوید لانگ می گوید: "ما بسیار بیشتر از آنچه در روزنامه ها و رسانه ها گفته می شد از فعالیت های اخوان المسلمین در سوریه اطلاع داشتیم. من رئیس بخش خاور نزدیک دفتر اطلاعات و تحقیق بودم. هر چند احتمال خطر می دادیم، از کنار آن گذشتیم. خوب همیشه در زندگی احتمال خطر هست."

حافظ اسد، اخوان المسلمین را تهدیدی بالفعل می دانست. "مارتا کسلر"، تحلیلگر پیشین سیا، می گوید: "اسرائیل و اردن با آتش بازی می کردند. فکر می کنم آنها متوجه سرانجام این بازی خطرناک نبودند. اما حافظ اسد خطر را احساس می کرد. او پنج سال برای معامله با اخوان المسلمین، چه برای سازش یا همراه کردنشان با خود کوشید و سرانجام، تسلط بر شمال سوریه یعنی یک سوم کشور را از دست داد. آن زمان، حافظ اسد در شرف سرنگونی بود و واقعا در محاصره یی سخت گرفتار آمده بود."

دیپلمات های ایالات متحده دست کم از پشتیبانی اخوان المسلمین سوریه بوسیله ی اردن آگاه بودند، اما مدعی بودند که ایالات متحده سیاست بی طرفی پیشه کرده است. "تالکوت سیلای" سفیر وقت ایالات متحده در سوریه، می گوید:

"از ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۱، زمانی که سفیر ایالات متحده در سوریه بودم، به دلیل بمب گذاری ها و ترور سران بعث، به وجود جنبشی زیر زمینی در سوریه پی بردم. تا پیش از ۱۹۷۹، از وجود جنبشی اسلامی در سوریه آگاه شده بودیم. در ۱۹۸۰، زمانی که در اردن نبودم، فردی خود را به دفتر حافظ اسد رسانده، بمبی را به دفتر او پرتاب کرد که یکی از محافظان اسد را کشت، اما به حافظ اسد آسیبی نرساند. شوروی ها که بسیاری از آنها در سوریه بودند، با اتومبیل های بشدت حفاظت شده آمد و شد داشتند."

تالکوت سیلای می گوید که حافظ اسد او را احضار، و از خشونت های اخوان المسلمین شکایت کرده است. سیلای می افزاید:

"ملک حسین اخوان المسلمین را با پایگاههایی که در شمال اردن در اختیارشان گذاشته از خویش خوشنود ساخته است. من به دیدار حافظ اسد رفتم. او گفت: 'می دانم که ایالات متحده پس پرده ی این مساله است.' گفتیم: 'مایلم مدرک و دلیل شما را برای این گفته ببینم. من به

شما اطمینان صد در صد می دهم که چنین نیست. ' آیا ملک حسین گرداننده ی این جریان بود، نمی دانم."

اما سیلای در ادامه می گوید: " فکر نمی کنم برای ما مهم بود که اخوان المسلمین برای حافظ اسد در دسر آفرین باشد."

بی گمان ملک حسین از بازیگران اصلی بود. چهار سال بعد، اردن نقش خود در حمایت از اخوان المسلمین را پذیرفت و از سوریه عذرخواهی کرد. ملک حسین در نامه ای به حافظ اسد نوشت: " اکنون آشکار است که برخی افراد که پیوندهایی با رویدادهای خونین سوریه داشته اند، در اردن بوده اند." ملک حسین در نامه اش که به "اعتراف شگفت آور" معروف گردید، می گوید که اردن به اخوان المسلمین اجازه فعالیت نظامی علیه سوریه را در خاک خود داده است. اینچنین، ملک حسین برای آشتی کردن با حافظ اسد، می پذیرد که اخوان المسلمین "قانون شکنانی جنایتکارند و در میان مردم نفاق می افکنند." نخست وزیر ملک حسین از دمشق دیدار کرد و پادشاه اردن پیرامون "نقشه های شیطانی این گروه فسادانگیز" هشدار داد. اینگونه، چند روز بعد، صدها عضو ضد سوری اخوان المسلمین را در اردن گرد هم آوردند.

"رابرت بائر"، افسر اجرای عملیات سیا در خاورمیانه و هندوستان، ضمن انتقاد از سیا بدلیل همکاری با اخوان المسلمین، درباره ی رویاروی خویش با این جمعیت نوشته است. بائر در کتابش "هم آغوشی با شیطان"، می نویسد "سوریه مساله یی جدی می نمود. این کشور چشم انداز صلح در خاورمیانه را بخطر می انداخت، و واشینگتن رسماً خواهان سرنگونی حافظ اسد بود. بائر می افزاید: "ولی چنانچه اخوان المسلمین جایگزین اسد می شد، شرایط بسیار دشوارتر بود." بائر از ما فوئش، "تام توییتن" درباره ی اخوان المسلمین می پرسد:

" او [تام توییتن] شانه اش را بالا انداخت و گفت: ' اردن تنها بدلیل اینکه اخوان المسلمین با سوریها دشمن بود، آنها را پناه داد و برایشان پول فراهم کرد. دشمن دشمن من، دوست من است.' پرسیدم: 'اردنی ها چگونه درباره ی اخوان المسلمین می اندیشند؟' پاسخ داد: ' برای جزییات آنها را زیر فشار نمی گذاریم، آنها نیز داوطلبانه چیزی نمی گویند. اخوان المسلمین هدف ما نیست.' منظور توییتن این بود که نقشه ای برای جاسوسی از اخوان المسلمین نیست... مادام که اخوان المسلمین هدف سیا نبود، تشکیلات سیا در اردن نیز پولی برایشان خرج نمی کرد."

آیا ایالات متحده مستقیماً پشتیبان اخوان المسلمین بود؟ بگفته ی "رابرت بائر"، پاسخ این پرسش در اسناد بسیار محرمانه است. او می گوید: " برخی می گفتند که پرونده های مرتبط با این مساله کدگذاری ویژه دارند." یعنی تنها کسانی که مستقیماً در جریان کار بوده اند، به گزارشات بسیار سری دسترسی داشتند. " عربستان سعودی - که ما حامیش بودیم - از جمعیت حمایت مالی می کرد. شیوه ی کار چنین بود که شما خیلی ساده به دولتها مراجعه می کردید و می گفتید: پولهایی هست - شما کار را تمام کنید. یا ما خود به آنها امکانات و تسهیلات می دادیم."

بگفته ی بائر، اخوان المسلمین تنها از سوی سرگرد حداد، جنگجوی مورد حمایت اسرائیل در جنوب لبنان، پشتیبانی نمی شد. بائر می گوید: " تنها سرگرد حداد در این جریان نبود، بلکه جبهه ی لبنانی ها نیز بود" منظور بائر از جبهه ی لبنانی ها طیف راستگرایان مسیحی لبنان است که پیوندهای نزدیکی با اسرائیل داشت. "جبهه ی لبنانی ها اخوان المسلمین را در بیروت پشتیبان بود، در بخش شرقی و مسیحی نشین بیروت." بائر می گوید که سیا نتوانست تهدید بالقوه ی جمعیت را دریابد. او می افزاید: " ما به خطر ناشی از اخوان المسلمین توجه نکردیم. تصور ما این بود که آن مشکل خودشان است. این جنگ سرد بود که سیاست ما را در خاورمیانه رقم می زد و خوب چنانچه اخوان المسلمین در برابر حافظ اسد بود ما

رویاروی ملک حسین نمی ایستادیم." درباره ی اسرائیل نیز چنین بود و آمریکا مقابل اسرائیل نمی ایستاد.